



گفتگویی از راه دور با نویسنده نامدار، بزرگ علوی

## بسیاری از داستانهای ایرانی با آثار جهانی قابل مقایسه اند

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خوبی و با ارزش نوشته شده‌اند که من از آنها خبر ندارم".  
از بزرگ علوی علاوه بر آثاری که همگان دیده و خوانده‌اند و بارها تجدید چاپ شده است، رمان دیگری به اسم "موریانه" در دست انتشار است که در آن به فروپاشی نظام گذشته پرداخته است. این کتاب قرار است از سوی انتشارات توس منتشر شود.

باری، آنچه می‌خوانید حاصل یک گفتگوی در واقع از راه دور است. با تشکر از لطف و عنایت نویسنده گرانقدر که با همه مشغله و گرفتاری به سوالهای آدینه پاسخ داده است.

دیگران در باره‌ام چیزی بگویند... مرا یکی از پایه‌گذاران داستان‌نویسی ایران خوانده‌اید. گمان می‌کنم پیمز لای پالان من گذاشته‌اید، زیر سایه دهخدا و جمالزاده و هدایت شاید پامنبری کرده باشم. این نویسندگان راهگشا بوده‌اند و در تحول و تکامل داستان‌نویسی نقش موثری داشته‌اند و این پیشرفت و باروری تا امروز هم ادامه دارد.  
آثار تازه مانند "زمستان ۶۳" اسماعیل فصیح، "باغ بلور" مخلباف و "طوبا و معنای شب" شهرنوش پارس‌پور و نمایشنامه‌های بیضائی و "کلیدر" دولت‌آبادی که در سالهای اخیر در ایران انتشار یافته‌اند، این ادعا را ثابت می‌کنند. شاید هم آثار دیگری به همین

بزرگ علوی از پایه‌گذاران داستان‌نویسی ایران، سالهاست در خارج از ایران، در آلمان شرقی زندگی می‌کند. او در بحبوحه انقلاب چند صباحی به ایران آمد ولی خیلی زود برگشت چرا که ۳۵ سال در آنجا زیسته بود و به آن دیار عادت کرده بود.

چندی پیش "آدینه" تصمیم گرفت که با این نویسنده ایرانی دور از وطن مصاحبه‌ای مکاتبه‌ای داشته باشد. او در پاسخ نامه‌ای که از آدینه دریافت کرده، متواضعانه چنین می‌نویسد: "راستش را بخواهید با کمال بی‌میلی به پرسشهای شما جواب می‌دهم. خوش ندارم از خودم حرف بزنم. اگر طاعتی یا گنهی کرده باشم که شایسته ذکر باشد، بهتر است

● در بین نوشته‌هایی که تا سال ۱۳۲۰ منتشر شده‌اند، "چشمپاش" رمانی مطرح و برجسته به‌شمار می‌آید. استاد ماکان قهرمان آن نیز یکی از بحث‌برانگیزترین شخصیت‌های رمان فارسی است. بسیاری استاد ماکان را طرحتی از کمال‌الملک انگاشتند و تفسیرهای دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. آیا در پردازش شخصیت استاد ماکان بدکس خاصی نظر داشتاید؟

برستی است که نمی‌توانم پاسخ بدهم. در باره "چشمپاش" تا آنجا که من خبر دارم باید بگویم که هر کس از طن خود و تحت تاثیر جهان بینی خود بدان توجه کرده و قهرمانان را با شخصیت‌های تاریخی مقایسه کرده‌اند. هر کسی از طن خود شد بار من - از درون من تحت اسرار من، یکی در چهره ماکان نقش نقاشی را یافته و دیگری منفکری را. در صورتی که قصد عکاسی نبوده است و بیشتر خواسته‌ام تصویری از وضع فرهنگی و سیاسی و اجتماعی که در آن دوران اختناق حکمفرما بود طرح کنم، آنچه که منتقدین در خارج ایران در این زمینه نوشته‌اند به‌کلی گمراه‌کننده بوده است. نمی‌خواهم آنچه نوشته شده رد کنم. هر یک از رویه‌های به‌قهرمانان ورخداها نگرینسته و به‌روشنگری درون و بیرون پرداخته است. شاید هم برخی ایرادات بی‌جا باشد یا بجا و برایم درس عبرتی بوده است که سبک خود را اصلاح کنم.

● در بین آثار انان شخصیت‌های گوناگونی وجود دارد. با کدامیک از آنان پیوند نزدیکتری دارید و کدام را بیشتر دوست دارید؟

بیبید، آثار من در رمان‌های مختلف نوشته شده‌اند و بعین دارم که در آن برهه از رمان شخصیتی و یا حادثه‌ای به‌اندازه‌ای مرا منقلب کرده است که ناچار شده‌ام آنچه به سرم آمده است روی کاغذ بیاورم. حالا چگونه می‌توانم به‌شما اقرار کنم که با کدام اثر پیوند نزدیکتری دارم. این قضاوت را به‌خواصندگان واگذار می‌کنم. هر اثری ممکن است روز انتشار تحت تاثیر حوادث روز شوق و کینه و عشق و علاقه و عم و شادی خواننده‌ای را برانگیزد اما این واکنش کافی نیست. اگر این تأثیر روحی و معنوی چند سال باقی ماند، آنوقت می‌توان مصفرا ستود یا با یک تپیا به‌تاریکی فراموشی انداخت.

خواننده باید داوری کند، همه قهرمان‌های خود را دوست دارم. چون هر کدام از آنها در مرحله‌ای از زندگی من نقشی داشته‌اند و امروز نمی‌توانم بگویم کدام را بیشتر دوست دارم. تنها از آنهایی بیزارم که در پرداخت چهره‌شان ناشی بوده‌ام.

● در بین آثار نویسندگان ایرانی کدام اثر بر شما تاثیر ژرفی گذاشته و

احتمالا" تحت تاثیر قرار داده است. همچنین در بین این آثار کدام‌ها را بیشتر می‌پسندید؟

برش دشواری است، بستگی به‌زمان و مکان دارد. به‌این معنی که در بحبوحه استبداد اگر کسی حرّات و دلیری به‌خرج می‌داد و این نظام را تخطئه می‌کرد، ولو به‌کلیه و اشاره، طبیعی است که من هم سر شوق می‌آمدم و به خود دل می‌دادم که باید از چنین نویسنده‌ای پیروی کنم. گاهی ساختمان داستان و شیوه پرورش افکار و عواطف مرا شیفته می‌کرد. اما تحت تاثیر قرار گرفتن کمی اغراق است. از بسیاری از داستان‌های افغانی، صرف‌نظر از فضل‌فروزی قهرمانها و چند اثر دیگر که اکنون به‌یاد ندارم، خوشم آمده است و شاید برخی از آنها را دوباره خوانده باشم. اما به‌آن اندازه که خواسته باشم از سبک و روش آنها پیروی کرده باشم. "بوف کور" صادق هدایت که دوستی آن را محیط خواننده و باسیر گنبدیه مقایسه کرده است می‌تواند نویسنده‌ای را تحت تاثیر قرار دهد و آدار سارد که به‌این شیوه بنویسد و با آن تقلید کند، این‌جور روموسی‌ها کار هرزی است.

● نظر شما راجع به‌جریان‌هایی که در داستان‌نویسی ایران پدید آمده چیست؟

برش شما را درست در نمی‌یابم. من فقط یک جریان داستان‌نویسی در ایران می‌بینم. ممکن است هر کدام از آنها در آثارشان سبک‌های گوناگون استادان اروپایی را به‌کار برده باشند. اما همه در یک خط سیر کرده‌اند. تمام آثار تازه به‌دوران رسیده‌های ده سال اخیر را نخواهدام شاید جریان‌هایی به‌وجود آمده باشند که من از آن بی‌خبرم و در نتیجه با چهره‌های برجسته آنها آشنا نیستم.

● چه کمبودهایی در زمینه داستان‌نویسی ایران به‌چشم می‌آید و به نظر شما چه محدودیت‌هایی سبب آن شده است که داستان‌نویسی ما به‌شکوفائی بیش از این دست نیابد؟

کمبود تاریخی که نویسنده قادر نیست تمام برداشته‌های فکری و عاطفی خود را از پیشامدهای زمانه روی کاغذ بیاورد، همواره وجود خواهد داشت. نویسندگان ایران همواره اسیر محدودیت‌های سیاسی و دینی اجتماعی و پلیسی بوده‌اند. در نتیجه هر حادثه‌ای را در دایره تنگ دیواری که دور آنها کشیده است، بررسی کرده‌اند و چون شغله‌شان بنویسندگی نیست و از راه‌های گوناگون باید امرار معاش کنند، فرصت نیافته‌اند علل آنچه را در دور و بر آنها می‌گذرد کشف کنند، دور را می‌بینند و نه زمانه را. یکی از کمبودهای عمده داستان‌نویسی به‌همان سبب‌های نامبرده شماره فراوان داستان کوتاه است که وقت کمتری ممکن است بگیرد و نه رمان که مستلزم فرصت بیشتر و مطالعه طولانی و پژوهش خسته‌کننده است.

تا زمانی که همه مردم ایران باسواد و کتابخوان نشوند، این نقیصه وجود خواهد داشت، تا آنجا که من اطلاع دارم تا به‌حال شاید یکی دو کتاب بیش از پنجاه هزار نسخه چاپ و منتشر شده باشد و این عدد برای پنجاه میلیون نفوس بسیار ناچیز است.

● ادبیات ایران تا چه حد با آثار

ادبی جهان قابل مقایسه است و چه عواملی سبب شده است که ادبیات فارسی چنانکه انتظار می‌رود در سطح جهان مطرح نشود؟

بسیاری از داستان‌های نویسندگان ایرانی حتما" با آثار جهانی قابل مقایسه هستند و مسلما" برخی از نوشته‌های عربی زبان که به پول کشورهای عرب به‌زبانهای خارجی ترجمه شده‌اند و ظاهرا" گل کرده‌اند و جایزه نوبل گرفته‌اند، رجحان دارند. اگر تا به‌حال جلوه نکرده‌اند، دلایل فراوان دارد. یکی از آنها بی‌علاقگی رجال ایران به‌اشاعه این محصول فرهنگی ایران و نادانی و ناشایستگی دیپلمات‌های ایرانی و بی‌علاقگی آنها به‌ادبیات کشور خود بوده است.

روزی سفیر یک دولت خارجی به من گفت وقتی ترجمه یک اثر ادبی ایران را که در مملکت ما ترجمه و منتشر شده بود به یک دیپلمات ایرانی شان دادم، به‌قصد اینکه به‌او حالی کرده باشم که می‌گوئیم با فرهنگ کنونی ایران تماس برقرار کنیم، متوجه شدم که اصلا" اسم این نویسنده سرشناس ایرانی را شنیده بود و واکنش آقا این بود که چه خوب بود اگر حافظ را ترجمه می‌کردید. او اصلا" نمی‌دانست که حافظ بیش از صد سال است که به زبان کشور من ترجمه شده و در باره آن آثاری منتشر شده است. اگر هم یک اثر ادبی مانند "بوف کور" تا به‌حال تا آنجا که من اطلاع دارم به زبانهای انگلیسی، فرانسه، روسی، سوئدی، چکی، دانمارکی و دوباره به‌زبان آلمانی ترجمه شده است، از جمله به‌این دلیل است که یک دانشمند فرانسوی متوجه این کتاب شد و با نوشتن مقاله‌ای اثر صادق هدایت را عالمگیر کرد. دلیل دیگر این است که شماره فارسی زبانان مانند سابق که از ترکیه تا هندوستان زبان دانشمندان و پژوهشگران بود، کم است و به‌پایه عربی زبانان نمی‌رسد. اگر آثار نویسندگان ترکیه به زبانهای اروپایی ترجمه می‌شود به‌این دلیل است که رجال این کشور ادبیات خود را در دائره تبلیغات فرهنگی خود وارد کرده‌اند.

● داستان‌نویسی ایرانی که شیوه

کار خود را در نوع جدید از اروپائیان آموخته، تا چه میزان توانسته رنگ و هویت ملی خود را حفظ کند و شخصیت‌های پرداخته شده در این داستانها تا چه حد بیانگر آدمها و مسائل جامعه ایران اند؟

داستان‌نویسی ایران از همان آغاز و لو اینکه شیوه کار را از اروپائیان آموخت تا امروز

که مثلاً "طوبا و معنای شب" به بازار می‌آید، دارای هویت ملی بوده است. شماره داستانهای که در آنها موضوعهایی سوی مسائل ایران مطرح شده‌اند، انگشت‌شمار است و اغلب ناموفق. همه کس می‌داند آنچه جمالزاده در "یکی بود یکی نبود" نقل کرده فقط در ایران آنهم در برخورد با تمدن فرهنگی ممکن است اتفاق افتاده باشد. تیپ‌های آجی خانم، داش آکل، آهو خانم، شازده احتجاب، طوبا، قربانعلی و گل محمد، اینها همه پرورده‌های محیط و اجتماع و فرهنگ ایران هستند و از همین جهت گاهی ترجمه آنها به زبانهای اروپایی برای مردم کشورهای دیگر نه‌دلپسند است و نه در خور فهم آنها. برخی از این چهره‌ها ممکن است بفرمان روسی آسانتر مورد قبول افتند، زیرا در این سرزمین اقوام گوناگونی زندگی می‌کنند که آداب و رسوم و عقیده و فرهنگشان با فرهنگ ایران خویشی دارند.

● نظر شما در باره هویت آثار هدایت، جمالزاده، جوپک و نیز کسانی که بعد از آن نسل آمدند چیست؟

اگر بخواهم درباره هر یک از این همکاران گرامی فقط به چند جمله اکتفا کنم و مراسم ادب را بجا آورم، باز هم سخن به درازا خواهد کشید. در باره هر یک از آنها می‌توان کتابی یا افلاک "رساله‌های نوشت" در باره برخی از این همکاران به زبان آلمانی کتابی نوشته‌ام که در سال ۱۹۶۴ در برلین منتشر شده است. بسیاری از آنها را در یک دائرةالمعارف آلمان با در نظر گرفتن شاهکارشان شناسانده‌ام. این مجموعه در بیست سال پیش انتشار یافته و در آن ۱۸ هزار اثر ادبی دنیا بر حسب عنوان شرح داده شده است. شرح حال و آثار گویندگان و نویسندگان ایرانی به قلم این حقیر است. همین ناشر یک دائرةالمعارف تازه در ۲۵ جلد زیر چاپ دارد که تا به حال ۶ جلد آن انتشار یافته است و در آن بیست و نه نفر شاعر و نویسنده ایرانی بیست سال اخیر را معرفی کرده‌ام. شرح اثر عمده این همکاران در این مجموعه آمده و خواهد آمد. اگر بخواهم نظر خود را در باره آنها بنویسم می‌بایست از نو همه آثار آنها را بخوام و مطالعه کنم و با آنچه در باره آنها پس از انتشار به بازار ادب وارد شده مقایسه و قضاوت کنم، بطور خلاصه می‌توانم بگویم دهخدا و جمالزاده داستان‌نویسی را پی‌ریزی کردند. هدایت و یاران او سنگ‌های نخستین را روی هم گذارند و دیگران هر کدام بر حسب استطاعت خود و در تحت شرایط محیط در برقراری بنا کمک کردند و این را تاریخ در آینده نشان خواهد داد که برای آیندگان سرمشق خوبی بوده‌اند و کاخ بلندی را برپا کرده‌اند که ماندنی است یا فراموش شدنی.

● در سالیانی که کسانی چون هدایت و شما داستان‌نویسی معاصر فارسی را آغاز کردید برخورد جامعه و محیط روشنفکری

● داستان نویسی ایران ولو اینکه شیوه کار را از اروپائیان آموخت، از آغاز تا امروز هویت ملی داشته است. شماره داستانهایی که در آنها موضوعاتی سوی مسائل ایران مطرح شده‌اند، انگشت‌شمار است و اغلب ناموفق.

● هنر همیشه به نسبت وابستگی بر استبداد و ترک‌تازی سران کشور ماهیت خود را از دست می‌دهد و به ابتذال کشیده می‌شود. هر زمان که گوینده و نویسنده‌ای به قدرت درونی خود پی ببرد و خویشتن را از طمع و جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی برحذر دارد و بندهای زمان را بشکند می‌تواند به هدف خود که اصلاح جامعه و بهبود زندگی مردم است، نزدیکتر شود.

● "بوف کور" هدایت که دوستی آن را منحن خواننده و با پنیر گندیده مقایسه کرده، می‌تواند نویسندگی را تحت تاثیر قرار دهد و او را وادار کند که به این شیوه بنویسد و یا از آن تقلید کند.

آن روزگار با شما و آثارتان چگونه بود؟ در دورانی که هدایت داستان‌نویسی را آغاز کرد ادبیاتی به معنای امروزی وجود نداشت. فقط غزل و قصیده و رباعی و تحقیق در باره آثار گذشتگان، ادبیات به شمار می‌رفت. شعر خواهر کوچکتر خود نثر را داخل ادب حساب نمی‌کرد. چوگان در کف قدرت کسانی که در آن دوران به اسم "ادبای سعه" مشهور بودند مانند عباس اقبال و سعید نفیسی و دیگران بود. وقتی "زنده بگور" صادق هدایت در آمد واکنش آنها فقط پوزخند بود. ریش و سبیل‌دارها، تازه به دوران رسیده بی‌تجربه، ناشناس را به مدرسه راه نمی‌دادند و تره برایش خرد نمی‌کردند. در هیچ روزنامه و یا مجله‌ای اسمی از او برده نشد. چه کسی اعتنائی به

جوانکی می‌کرد که در بانک ملی میرزا بنویس بود و شوخ و متل‌گو و گاهی علناً به ریش سردمداران ادب می‌خندید. حتا خویشان نزدیک آثار او را قابل خواندن نمی‌دانستند. داستان نخستین را به خرج خودش چاپ می‌کرد و مجالی به این و آن می‌داد. تازه وقتی که در سالهای پس از جنگ جهانی دوم جمعی از جوانان او را نقل مجلس خود ساختند و او از ناچاری به او با فرار کرد تمام کتابهای باقیمانده را فروخت و به او جز بهای فقاعی ندادند.

● روشنفکران خلاق ما در گذشته بیشتر با یکی از جریان‌های اپوزیسیون سیاسی، دلیستی و همبستگی داشته‌اند. به نظر شما هنرمند و آثار هنری تا چه حد باید با سیاست نزدیکی داشته باشند؟

صحیح است هنرمند باید همیشه نگاهش رو به آینده باشد از گذشته باید عبرت بگیرد. برای او وضع موجود گذرا و پایدار و اصلاح‌پذیر است. طبیعی است که دارندگان طبع وقاد به هواداران دگرگونی و بهبود وضع و پیشرفت گراشی دارند. کلیه گویندگان بزرگ ایران ولو اینکم برای تهیه نان روز مجبور بودند مجیز مستبدان را بگویند تا آنجا که از دستشان برمی‌آمد جزو مخالفین یا به اصطلاح شما وابسته به اپوزیسیون بودند. سیاست همیشه در هنر و ادب تاثیر داشته است و هر زمان که هنرمندی توانست حلقه‌های زنجیر سیاست را پاره کند موفقیت بیشتری نصیبش شده است. هنر همیشه به نسبت وابستگی بر استبداد و ترک‌تازی سران کشور ماهیت خود را از دست می‌دهد و به ابتذال کشیده می‌شود. هر زمان که گوینده و نویسندگی به قدرت درونی خود پی ببرد و خویشتن را از طمع و جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی برحذر دارد و بندهای زمان را در هم شکند می‌تواند به هدف خود که اصلاح جامعه و بهبود زندگی مردم است نزدیکتر شود.

● در میان آثار شما "۵۳ نفر" و "ورق پاره‌های زندان" روایت تاریخی ماجراهائی است که بر شما و یارانتان رفته است و سندی تاریخی به حساب می‌آیند. این آثار در شرایط خاصی نوشته شده است و اکنون که سالیانی از نگارش آنها می‌گذرد، به نظر شما این آثار تا چه حد واقعیت آن روزگاران را نشان می‌دهد؟

این آثار که به آنها کتاب جهان‌شاهلو به اسم "ما و بیگانگان" باید افزوده شود هر کدام در شرایط سیاسی گوناگونی و از ظنی نوشته شده‌اند و طبیعی است که عوامل سیاسی و اجتماعی و تمایلات شخصی وجهان‌بینی فلسفی و ملاحظات مادی در شرح وقایع موثر بوده‌اند. هر کدام آنها شمه‌ای از واقعیت را در بر دارند و بنده میل ندارم در باره آنها قضاوت کنم، نه اینکه از جنجال می‌هراسم. آب از سرم گذشته چه نیم و چه بیشتر. این را می‌توانم ادعان کنم که برخی از آنها

به خصوص در مواردی که شخصیت نویسنده بیش از اندازه‌ای که شایسته است جلوه‌گر می‌شود از واقعیت دور می‌افتند. در برخی از آنها خود نویسنده در مرکز حوادث قرار می‌گیرد و کمترین آنچه به ۵۳ نفر و مصائب و اهمیت وجود آنها و ناهماهنگی آنها تعلق می‌گیرد توجه می‌شود. از همه آنها و آنچه اخیراً منتشر شده از جمله خاطرات ایرج اسکندری می‌توان سندی ساخت که واقعیت عریان را نمودار سازد.

● از زمان برگزاری کنگره اول نویسندگان ایران همواره تلاشهایی در جریان بوده است که در ایران کانون یا اتحادیه نویسندگان بوجود آید، اما عمر چنین نهادهایی همواره بیشتر از چند سالی نبوده است. به نظر شما چه عواملی مانع تشکیل و پایائی کانون نویسندگان ایرانی بوده است؟

پرسی می‌کنید که ارتباط باخوی و خلق ایرانیان دارد و آن نتیجه استبداد چند هزار ساله است که همواره در ایران حکمفرما بوده. ایرانیان همیشه فرد پرست بوده‌اند و از همدستی و همکاری بیزار. یکی از مظاهر آزادی، جلب اطمینان افراد یک کشور به یکدیگر است. تا مردم آزاد نباشند که سخن مخالف و یا دشمن خود را بشنوند همکاری با یکدیگر میسر نمی‌گردد. در دهه‌های اخیر چندین بار کوشش شد که اتحادیه‌ای از نویسندگان بوجود آید. حتی یک بار دولت در زمان محمدرضا کوشید جمعی از قلم‌زنان و نویسندگان را در سازمانی متشکل کند آن هم به نتیجه‌ای نرسید. مردم ایران در همکاری با یکدیگر خوش استقبال و بد بدرقه هستند. زود جمع می‌شوند و بعد پراکنده. در شب‌های شعر در سال قبل از انقلاب چندین هزار نفر گرد هم آمدند و وقتی اتحادیه‌ای از نویسندگان تشکیل شد به زودی به دو دسته تقسیم شدند و مقصود برآورده نشد. از زمانی که حکومت استبدادی سازمانهای اصناف را که تنها زمینه دموکراتیک داشتند و می‌توانستند تدریجاً "بهاحزاب سیاسی تبدیل شوند بی پایه ساخت نیشه به ریشه معاضدت گروه‌ها و افراد با یکدیگر زد. اگر در کنگره اول نویسندگان انجمن فرهنگی توانست فرهنگیان را از بدیع‌الزمان گرفته تا نیما و هدایت در یک گردهم‌آئی جمع کند به دلیل جو دموکراسی بود و رژیم ظلم و زور شاهی هنوز ریشه ندوانده بود.

● به نظر شما رئالیسم بدانگونه که در آثار شما وجود دارد تا چه حد به عنوان یک قالب زنده ادبی می‌تواند ادب معاصر را به کار آید؟

حقیقت بود که شما این پرسش را از خوانندگان من نکنید. تا زمانی که آثار من در ایران خواننده دارد می‌تواند یک قالب زنده ادبی به شمار آید. در عین حال قصد

● همه قهرمانان خود را دوست دارم، چون هر کدام از آنها در مرحله‌ای از زندگی من نقش داشته‌اند. نمی‌توانم بگویم کدام را بیشتر دوست دارم. تنها از آنهایی بیزارم که در پرداخت چهره‌شان ناشی بوده‌ام.

● وقتی زنده‌بگور صادق هدایت در آمد، واکنش ریش و سیبل دارها فقط پوزخند بود، تازه به دوران رسیده بی تجربه ناشناس را به مدرسه راه نمی‌دادند و تره برایش خرد نمی‌کردند. در هیچ روزنامه و مجله‌ای اسمی از او برده نشد.

● بسیاری از داستانهای نویسندگان ایرانی حتماً با آثار جهانی قابل مقایسه هستند و مسلماً "بر برخی از نوشته‌های عربی زبان که به پول کشورهای عرب به زبانهای خارجی ترجمه شده‌اند و ظاهراً "گل کرده‌اند و جایزه نوبل گرفته‌اند، رجحان دارند.

این نیست که همه نویسندگان باید از سبک واقع‌گرائی پیروی کنند. اگر منظور نویسنده روشنگری ذهن مردم، انتقال عواطف و آسایش افکاری است که دلپسند و مورد قبول ما هم باشد هر سبکی می‌تواند مفید باشد و هیچ اجباری نیست که رئالیسم شیوه کار همه نویسندگان ایران باشد. بنده به این روش دل خوش کرده‌ام و خو گرفته‌ام.

● چرا داستان نویسی ایران نتوانسته است در میان مردم نفوذی در خور بیاید و مخاطبان خود را تا بخشهای چشمگیری از جامعه گسترش دهد؟

کدام یک از معنویات در میان مردمی که ۸۰ تا ۸۵ درصد آنها بی سواد هستند نفوذ چشمگیری داشته است؟ جز دین اسلام و آن

هم به این دلیل که در برکنار افتاده‌ترین دهات ایران مردم از روحانیون حرف‌شنوی داشته‌اند که در کار خود آرموده و فعال و با تجربه بوده‌اند و عالم. اگر بگوئیم که شعر نفوذ بیشتری در مردم داشته است یکی به سبب اختصار این رشته ادب است و می‌توان آن را به یاد داشت و دیگر اینکه برخی از شعرها به مثابه ضرب‌المثل وارد زبان فارسی شده و کودکان و نوجوانان همانطور که فارسی می‌آموختند بعضی شعرها را نیز به ذهن می‌سپردند و سوم اینکه آموخته‌ده کتاب حافظ و سعدی را می‌خواندند و می‌فهمید. اگر کنار همین ملا یک معلم که تجربه و آمادگی هزار و چهارصد ساله را داشت و به کودکان فارسی درس می‌داد و خواندن و نوشتن را، شاید داستان‌سرایی نیز به همین اندازه نفوذ چشمگیری به دست می‌آورد. اگر نویسندگان فرصت می‌یافتند مانند نقالان سابق در قهوه‌خانه‌ها آثار خود را بخوانند، شاید داستان‌سرایی هم مورد پسند مردم قرار می‌گرفت و نفوذ می‌یافت. اما این امر از لحاظ سیاسی میسر نبود زیرا بهترین نویسندگان هرگز مبلغ فرمانها و اغراض سیاستمداران نبودند و به اصطلاح شما جزو اپوزیسیون به شمار می‌رفتند.

● قضاوت من درباره محتوای داستان‌سرایی مثبت است. در این هیچ شکی نیست. اغلب داستان نویسان تا آنجا که من اطلاع دارم معایب و نواقص اجتماع ایران، خوی و خلقی را که در روحیه ساده‌دلان لانه کرده و تبه‌کارهای مستبدان را بر ملا کرده‌اند و از این راه در تزکیه نفس بخشی از مردم ایران سهمی داشته‌اند. "سووشون" دانشور، "شوهر آهو خانم" افغانی، آثار احمد محمود و فقیری و دولت آبادی، همه اینها در قاش ساختن ناهمواریهای جامعه ایران به سود پیشرفت و ترقی و تجدد مؤثر بوده‌اند. گاهی در برخی از داستانها جنبه تلیقانی بر ارزش زیباشناختی می‌چربد. همین معیار سنجش دوام و بقای یک اثر ادبی است.

● داستان‌نویسی ایران در راه تحول و تکامل است. دیگر نمی‌توان نثر ۸۰ ساله ایران را ندیده گرفت و به حساب نیاورد آنچه در دست داریم میزان و مقیاس پیشرفت را نشان می‌دهد. در بیست سال پیش هیچ کس تصور نمی‌کرد که کسی بتواند در ده جلد رمانی مانند "گلبدن" بسازد و بپردازد. مسلم است که هنوز یک رمان "جنگ و صلح" تولستوی که تمام زیر و روی جامعه روس را در جنگ با ناپلئون نشان می‌دهد و یا رمان‌های امیل زولا و غیره وجود ندارند و نثر فارسی باید به این پایه برسد و یقین دارم که خواهد رسید.